

[مقدمه ششم: انتزاعی یا مجعول بودن صحت و فساد 1](#_Toc83051625)

[بیان دیدگاه مرحوم خویی 1](#_Toc83051626)

[بررسی کلام مرحوم خویی توسط استاد 2](#_Toc83051627)

[بقی شیئ 3](#_Toc83051628)

[مقدمه هفتم: مقتضای اصل در مساله 3](#_Toc83051629)

[مقام اول از بحث: مقتضای اصل عملی در بحث اصولی 4](#_Toc83051630)

**موضوع**: مقدمه ششم /مقدمات بحث /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مقدمات مساله اقتضا بود. مقدم ششم در مورد انتزاعی یا مجعول شرعی بودن صحت و فساد بود. در این جلسه به بیان دیدگاه مرحوم خویی پرداخته می­شود.

# مقدمه ششم: انتزاعی یا مجعول بودن صحت و فساد

بحث در مورد صحت و فساد بود. مرحوم آخوند فرمود: در معاملات به صورت کلی، صحت و فساد یک مجعول است. اما در موارد جزئی صحت و فساد یک امر انتزاعی است و از باب انطباق کلی بر جزئی است.

در مقابل مرحوم نائینی در معاملات فرمود: صحت و فساد یک امر انتزاعی است. مرحوم نائینی کلی و جزئی ندارد. تقسیم مرحوم آخوند را قبول ندارد و می­گوید متصف به صحت و فساد همیشه، خارج است. مع ذلک میگوید صحت و فساد در معاملات انتزاعی است. یعنی مطابقت چیزی که شارع امضا کرده نسبت به چیزی که انجام شده است.

## بیان دیدگاه مرحوم خویی

نظریه سوم، نظریه مرحوم خویی است. ایشان می­فرماید: این معامله خارجیه است که متصف به صحت و فساد می­شود. فرمایش مرحوم آخوند و نائینی را قبول نکرده است. می­گوید: خارج که متصف به صحت و فساد می­شود، مجعول انتزاعی نیست؛ بلکه مجعول شارع است هر چند که در دوره سابق صحت و فساد را انتزاعی می­دانستیم؛ ولی در این دوره قائل به مجعول بودن می­شویم. در باب عبادات امر انتزاعی است و حرف استاد در عبادات صحیح است؛ ولی در معاملات صحیح نیست. نائینی در همه می­گوید امر انتزاعی است.

فرق بین عبادات و معاملات چیست؟ فرموده است: در عبادات داستان حکم و متعلق مطرح است. مثلا نماز با این شرایط واجب شده است و اگر مکلف فعلی را که اتیان می­کند با این امر مطابقت داشت صحیح است و الا باطل است. در حقیقت حکم به صرف الوجود نماز تعلق گرفته است انحلالی در کار نیست. چیزی که مکلف اتیان می­کند گاهی اوقات مطابقت دارد با ماموربه که صحیح است و الا فاسد است.

در موثقه ابن بکیر آمده است: صلات در لباس ما لا یوکل فاسد است منظور این است که منطبق بر ماموربه نمی­شود. بر خلاف باب معاملات که باب متعلق و حکم نیست؛ بلکه باب موضوع است. بیع موضوعِ احل است و نمی­خواهد بگوید که بیع را ایجاد کن.

متعلق حکم به چیزی می­گویند که مولا امر به تحقق آن و یا نهی از تحقق آن کرده است. چیزی که طلب شده است. موضوع چیزی است که فرض وجود شده است. کاری نداره که اتیان کند یا نکند. مثلا اگر بیعی باشد، صحیح است. در احکام وضعیه حکم وضعی ما که صحت و فساد است رابطه آنها با معاملات رابطه موضوع و حکم است نه متعلق و حکم.

مرحوم خویی مدعی است که همیشه موضوع فرض وجود شده است. یعنی اگر پیدا شد. آن را وضع کرده است. بنا بر این، لازمه آن انحلال است. مولا گفته است اگر بیعی وجود پیدا کرد و به وجود آنها نگاه می­کند و آنها هم جزئی هستند. بیعی که از مکلف صادر می­شود فرض وجود شده است؛ پس امضا بر موضوع خارجی آمده است.

خلاصه: پس خارج متصف به صحت و فساد شرعی است. صحت و فساد، مجعول شارع هستند. چرا که اولا معاملات موضوع برای حکم شارع است. ثانیا موضوع مفروض الوجود است ثالثا لازمه فرض وجود هم انحالال است؛ پس هر معامله ای که ایجاد بشود، یا صحت برای آن جعل شده است و یا فساد.

تعجب است از مرحوم نائینی با این که بانی این مطالب است، اساس انحلال به نائینی بر می­گردد؛ ولی در این جا غفلت کرده است و همه را امر انتزاعی می­داند. در عبادات داستان متعلق و حکم است و در نتیجه انحلال نیست پس خارج را شامل نمی­شود و معنای آن مطابقت و عدم مطابقت ماموربه است برخلاف معاملات که داستنان آن موضوع و حکم است و فرض وجود شده است.

### بررسی کلام مرحوم خویی توسط استاد

اساس این فرمایش همان داستان انحلال است. آیا واقعا معاملات با عبادات متفاوت هستند؟ در عبادات فرض وجود و انحلال نیست ولی در معاملات فرض وجود و موضوع و انحلال است؟ یا این که معاملات هم مثل عبادات یک کلی و یک جزئی دارد. این مطلب را ما در خطابات قانونیه بحث کردیم و گفتیم ارتکاز ما بر عدم انحلال است. ذهن عرفی می­گوید در باب بیع مثلا یک قانون است. مردم نمی­فهمند که هذا البیع حلال.

ارتکاز بر این است که ما یک قانون داریم و کلیه هستند و مصادی قاز باب مصادیق انطباق قانون است. ما گفتیم خطابات قانونیه در معاملات هم جاری است. در این جا مرحوم نائینی ذهن عرفی او عمل کرده است و گفته در این جا ما یک کلی و یک جزئی داریم. اساس حرف آخوند و نائینی در این جا و مرحوم خویی همین دعوای انحلال و عدم انحلال است. اگر کسی حرف مرحوم خویی را مطرح کرد، انحلال و الا عدم انحلال.

موضوع هم متعلق المتعلق است و یک چیز جدایی نیست. اکرام متعلق است و علما متعلق المتعلق است. فرض وجود نشده است بلکه گفته اکرام خاصی را اتیان کن. اخیرا در بحث لباس مشکوک ایشان در بعضی موارد اعتراف کرده است که فرض وجود نشده است. مثلا شرب خمر حرام است، معنای آن فرض وجود خمر نیست؛ بلکه شارع می­خواهد بگوید اجتناب از خمر داشته باشد و ایجادش نکن.

## بقی شیئ

مرحوم آخوند در بحث قبلی گفت: معنای صحت تمامیت است و در این جا که بحث واقعی و انتزاعی است به سراغ لوازم آن رفته است و موافقت شریعت و مسقط اعاده و قضا را مطرح کرد. با همان لواز در این جا صحت و فساد را معنا کرد. اگر گفتیم صحت و فساد به معنای تمامیت و عدم تمامیت است، تکلیف چیست؟ چون که اثری نداشته، بحث نکرده است. چیزی که در فقه مهم است، همان لوازم است. شاید واضح هم بوده است. تمامیت و عدم تمامیت را که شارع جعل نمی­کند. مثل کل و جزء. همان طور که در کلمات دیگران هم از این مطلب بحث نشده است. اگر مثل شیخ انصاری در مواردی بحث کرده است، همین لوازم را مطرح کرده است.

# مقدمه هفتم: مقتضای اصل در مساله

شما می­دانید که دأب مرحوم آخوند این است که قبل از ورود در بحث مقتضای اصل عملی را مطرح می­کنند؛ چرا که اگر ما وارد بحث شدیم و به نتیجه نرسیدیم مرجع ما همان اصل باشد. حالا اصل اعم از اصل عملی یا قاعده باشد. بالاخره یک چیز عامی باشد که مرجع باشد.مرحوم اخوند در دو مقام بحث کرده است. اصل در مساله اصولی و اصل در مساله فقهی

## مقام اول از بحث: مقتضای اصل عملی در بحث اصولی

در مساله اصولی اگر گفتیم بحث در ملازمه بین مغبوضیت و فساد یا دلالت دارد یا نه، چه بحث لفظی باشد و یا ملازمه باشد، اصلی نداریم. اگر بحث لفظی باشد که استظهار مطرح است و اصلی نداریم و اگر بحث عقلی باشد یعنی ملازمه بین مبغوضیت و فساد باشد، اصلی بر ملازمه و عدم ملازمه نداریم.

لا یقال: کسی نگوید که ملازمه مجرای اصل هست؛ زیرا یک زمانی ملازمه نبود، ان زمانی که نهی نبود و الان که نهی آمده شک دارم که ملازمه بین مبغوضیت و فساد به وجود آمد یا نه؟ استصحاب عدم تحقق ملازمه بعد تحقق نهی می­کنیم.

فانه یقال: ملازمه امر ازلی است و حالت سابقه ندارد. اگر ملازمه هست از ازل هست و اگر نیست از ازل نیست. امر حادث نیست.

ان قلت: استصحاب عدم ازلی بر مبنای کسانی که این استصحاب را قبول دارند، جاری می­شود. یعنی استصحاب عدم ملازمه در زمان انتفای موضوع جاری می­شود.

قلت: اگر ما قول مشهور را در باب استصحاب قبول کردیم که می­گویند مستصحب باید یا حکم شرعی باشد و یا موضوع حکم شرعی باشد، در این صورت استصحاب جاری نمی­شود چرا که ملازمه نه حکم شرعی و نه ذی حکم شرعی است بلکه یک ادراک عقلی است و ربطی به شرع ندارد. استصحاب عدم قرشیت اثر شرعی دارد و مربوط به شارع است ولی ملازمه ربطی به شارع ندارد.

بر مبنای غیر مشهور هم استصحاب عدم ملازمه معنا ندارد. چرا که غیر مشهور می­گویند: مهم این است که استصحاب لغو نباشد و گفتن شارع مجال داشته باشد. استصحاب وضو که قدر متیقن باب استصحاب است نه حکم شرعی و نه موضوع حکم شرعی است. بلکه قید متعلق است و فرض وجود آن نشده است ولی گفته اند اشکالی ندارد چرا که مرتبط به شارع است و تعبد به بقای وضو داخل در روایات استصحاب است. مقام امتثال هم مربوط به شارع است. یعنی با استصحاب وضو حکم به صحت نماز می­شود؛ ولی بحث ملازمه ربطی به شارع ندارد. یک امر واقعی است که محل بحث قرار گرفته است.